



# مِهِن

نشریه مرکزی سازمان اقتصادی رهنما افغانستان

در این شماره:

- دروانشگاه کابل چی میگذرد؟ (صفحه ۲)
- پلانقرم حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره مسادلی (صفحه ۳)
- نشا طاعن سبها ... (صفحه ۴)
- آب میخوایم آب ... (صفحه ۲)

میزان سقر ب ۱۳۶۸ ش، صفر المظفر - ربیع الاول ۱۴۱۰ ق، سپتمبر ۱۹۸۹ م، شماره ۱۲، سال دوم

## درسی که باید جدی فراگرفت



اکنون خواهی که غار مرکز ولایت تخار است. صلح و امنیت در آن تامین گردید. است. عملیات خواجه غار از اهمیت نظامی و سیاسی ویژه برخوردار است. طبق دستور جنرال عبدالصمد امر عمومی واحد های نظامی س.ا.ز.ا. در شما - لشرق کشور افرادی به شهر خواهی که داخل شدند. آنها چندین ماه در میان اهالی کار سیاسی انجام داده بودند. این قوماندان روزی ماه ها قبل تعهد کرده بود که شهر خواجه غار را بدون شلیک یک مرمی آزاد سازد همین طور هم شد. به مجردی که دسته مردان مسلح جنرال عبدالصمد به شهر داخل شد صد ها نفر از ریش سپیدان و اهالی به استقبال آنها شتافتند و آنها بدون فیر یک مرمی شهر را به تصرف خود در آوردند. عوامل اجرای موقفا نه این وظیفه را میتوان چنین به بررسی گرفت:

(ص ۸)

## همگرایی

میگویند در پایان هر سده انکار تا ریخ و بشریت به جمعیتها و نتایج جدیدی میرسد. تمام فعالیتها و کارنامه های خود را می صد سال به بررسی و تحلیل میگرد و از آن احکامی استخراج میکنند که راه انسان را به سوی آینده روشن سازد. پایان سده بیستم در عین حال پایان هزاره دوم است. حوادث و پدیده های جاری چنان بزرگ و شگفتی انگیز است که تغییر سیمای تاریخ بشریت آشکارا در برابر دیده گان ما جریب ندارد.

انقلاب علمی تکنیکی معاصر انجام در عرصه سیاست و مناسبات جهانی، در زنده گی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی تمام کشورها راه خود را میبگشاید. اگر تا دیروز استقاده از رادیو، تلو بیژون، تلفن، اتوموبیل، هواپیما و غیره حاصل جهانشمول پیدا کرده بود، اکنون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، همزیستی مسالمت آمیز، حق تعیین سرنوشت، همکاری و دوستی میان مردمان و حل و فصل منازعات با وسایل سیاسی و مبارزه مشترک تمام بشریت به خاطر جلوگیری از فاجعه جنگ هسته ای و خطرات اکولوژیکی به منظور حفظ محیط زیست و ده ها مساله دیگر به تدریج جهانشمول میشوند.

بشریت به مرزهای جدید خود شناسی و دگر شناسی میرسد. از یکسو دکمها و کلیشه های که از لحاظ سیاسی و اجتماعی به صورت بدیهی مورد پذیرش بسیاری از مردم جهان قرار داشتند، مورد شک و تردید قرار میگیرند. از سوی دیگر ارزشها، اندیشه ها و احکامی که تا دیروز خرافاتی واهی پنداشته میشدند مجددا اعتماد از دست رفته را به خود می یابند و قابل قبول می گردند. از اینرو تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی که عرصه روانها را نیز فرا گرفته است یک پدیده تاریخی جهانی است.

اروپا زدودن مرزها و ایجاد کنفدراسیون را اعلام میکند. در اروپای شرقی انقلابهای مردمی یکی پس از دیگری با اشکال و شیوه های نوین به پیروزی میرسند. اتحاد شوروی با بیکیری در سیاست علنی و بازسازی استعداد دموکراسی را در مردم انگشاک میدهد، دموکراسی حتی در رژیمهای دیکتاتور راه خود را باز میکند.

این روند بزرگ انرژیک و استعداد نامرئی تاریخی را بیدار ساخته است و به ویژه بر سر نوشت کشور های جهان سوم تا لیر میگذارد.

کوتاه اینکه در تمام قاره ها پدیده های نوینی تفسیح میگردند. پدیده های که دو خصلت عمده آنها به کلی آشکار است. از یکسو بشر از پیش و با سرعتی غیر قابل باور سیستمها و کشور های جهان در مسیر تقاضا و همگرایی به پیشی میروند و از جانب دیگر هر کشور با شدت روز افزون متوجه حل برابرها و دشواریهای خویش میگردند. این دو قطب پروسه های معاصر عمیقاً همبند بگر بیوند دارند. با جهانی شدن روند دموکراسی، تحکیم آزادی و تامین حقوق بشر راه های جدیدی هم در برابر بشریت و تاریخ و هم در برابر هر کشور جدا گانه کشوده می شودند هر یک با اسفا ده از ارزشها و اهرمهای موجود، موقعیت و رسالت خود را تشخیص دهد و تکسازد از کاروان بشریت که با شتاب به مرز های نوین پیشرفت دست می یابد، عقب بماند.

در پروسه بزرگ همگرایی کشورها موقعیت ویژه خود را دارد، مساله افغانستان به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. هر چند در نهایت امر این مردم افغانستان هستند که سر نوشت تاریخی خود را تعیین میکنند، ولی شودند هر یک با مداخلات خارجی این امر اکنون سعت دشوار کرده است.

آیا میشود در روششنسی تحولات کنونی جهان ما هم خط روشن و تا حد ممکن خالی از اشتباه برای تعیین سرنوشت و طن و مردم خود انتخاب نماییم آری میشود.

(ص ۶)

## وحدات ملی

### دواژه ناروانشکده و دانشگاه

وسعت یافته است و حتی هر کس سعی میکند هر لغت جدید را از شکم اش کشیده و در رادیو، تلو بیژون، جراید و مجلات به نشر برساند که نمی توان آن را به اصطلاح قریحه ادبی پنداشت و یا ... در متن نقل شده چند ایراد میتوان کرد - یکی اینکه: «شکمش» را باید بگیا مینوشت. چنانکه ملاحظه میشود وی این ترکیب را به گونه «شکم اش» درواز عفت قلم است. میشد که تا در ست محترم لحن بهتری را به جای آن به کار میگرفت. مانند اینکه میگفت: لغت جدید ساختن یا پر داختن یا از مخیله بیرون کردن ... باید گفت که وضع نمودن یا ساختن لغت جدید کار قرینه ادبی بی بلکه و وظیفه علم زبا نشناسی است.

(ص ۵)

این قبیل من در این نامه به عنوان جواب به آن دوست و به منظور آشکار ساختن اشتباهات تری، این چند سطر را به گونه فشرده نگاشتم و به جنزیده پلوشه، به گمان اینکه یک جریده ملی واز همه هموطنان ما نا بندگی میکند و تمام نظریات آنان را انکاس میدهد، روان کردم. بد بختانه جریده یاد شده نوشته ام را چاپ نکرد. اکنون از شما خواهش میکنم آن را به نشر برسانید تا اشتباهات و سو تفاهمی که در این زمینه ایجاد شده، رفع گردد. نخست اینکه محترم کو - هکن در نوشته خود دچار غلطیهای املایی شده بسیاری از واژه ها را نا در ست نوشته است، به گونه مثال: «کلمه» را به صورت «کلیسه» نوشته است و یا در بخش دیگر چنین میخوانیم: «در این ایام، که باز از لغت پر دازی و لغت سازی خیلسی

در این روزها شماره بیست و نهم ماه حوت ۱۳۷۷ جریده پلوشه به دستم رسید. ضمن مطالعه مضامین آن، در صفحه سوم چشم پنداشتم وارد جریده خورد. پنداشتم باز هم وطنان بلند رفتن سر سام آورن خراسان صفا ی دراز تا نوایبها نبودن تیل در تا نکا و غیره زبان شکایت باز کرده، قلم اعتراض به دست گرفته است، ولی این طور نبود، این بار یک دوست دانشجو با تخلص «کوهکن» پیرا من یک موضوع زبانی یا بهتر بگویم فرهنگی کاغذ سیاه کرده، اندیشه بی زبان فرموده است. چون مضمون نامه با ملسک و رشته من ارتباط داشت، آن را سراپا خواندم، ولی نامه یاد شده از دیدگاه نگارنده از چند نگاه قابل تأمل و ایراد به نظر رسید، ما نسننداد - نظر رسید، اما بردهای بیجا و تمبیرات نا در ست از واژه ها و شمار دیگری یاز

# دروانشگاه کابل چی میگذرد؟

دانشگاه کابل، این بز-ترین کانون علمی ومهمتر-ین مرکز آموزش و پرورش جوانان و نوجوانان و فر-متگان و فرمیخته گان کشور را سکوت وانجماد وقت انگیزی فرا گرفته است. انکار دانشمندان و دانشپژوهان را سایه سیاه ومهمی پیکرد است که این گونه خسته و افسرده و ز-هارا دنبال میکنند و در دیده-گان گرفته شان، در تکرار تریدید را مینگریم نه تجسس وتحرک و پویایی را. وانگهی هر کنش وواکنشی در بی دارد. واین مسلم است که در تکرار و تردید هاو ما-یو سپهناشی از عوام مل-مشخص اند که ذهن پژو-هشگران و آموزنده گان ما را اخلاص میکنند و نیکنامه رسالتشان را به گونه احسن ادا نموده، دین معنوی خود را در برابر مهین ومردم بیروزانند.

واضح است که وظایف اساسی دانشیاران رارهنما-یی و پرورش سالم نوجوا-دن کشور و تجهیز آنان با سلاح علم و دانش وتوسیر ذهنیهای آنان تشکیل مید-هد و دانشجویان ما در این شرایط دشوار تاریخی بااست-ز امکانات دستاوردناشته جهت ارتقای سطح آکادمی-خویش حدا کثر استفاده را نموده، بگو شدند تا به عنوان مشغولان علم ومهمر کس-زوا یا ی تاریخ زنده گس-اجتماعی را روشنائی بخشیده عقب مانده گیهای جامعه مفید وموثر واقع شوند که البته برآمده شدن این مامول به آموزش و پرورش سالم آنان بسته گی دارد و آموزش بهتر، در محیطی مسورت گرفته میتواند که آموزنده در سطح معینی از رشد فکری قرار داشته باشد، آموزش کار به موضوع مسلط باشد و نضا بی که تدیس در آن صورت میگردد، باید منظم باشد.

متاسفانه در دانشگاه کابل وحدت میان این اصول وجود ندارد و این نامهما-هنگیها باعث آن شده است که دشوار یهای در زمینه آمو-زش و تدریس به ظهور رسد. اکثر دانشجویان دانش کافی برای پیشبرد رشته بی که مصروف تحصیلند ندارند. این عده که در کمال ناسف شمارشان زیاد است، به اساس ساشتها و دانشگاهها را بر میگزینند. به عنوان مثال دانشجوی بی که در زمینه ادبیات و شعر استعداد کافی دارد، در دانشگاه پزشکی نامتویس میکند و هستند دانشجویانی که اصلا ذوق ادبی نداشته و به مطالعه و پژوهش کوچکترین بدین دلچسپی در خود سراغ ندارند، در دانشگاه زبان و ادبیات ثبت نام میکنند که بااست-تد دوره دبیرستان محکی بر ازمایش استعداد های دانش آموز به کار گرفته شود تا آنان را در نظر داشت علاقه مندی و آگاهی

شان در رشته و یزه تربیت نموده و سپس جهت توسعه و گسترش بیشتر مهارتهای شان بایست امتحان ورودی دانشگاه را سپری نموده و در بخش خاصی که وارد استند به تحصیلات عالی دست یازند. باید دست اند کاران آموزش و پرورش برای دانش آموزان در باره اهمیت و ارزش اجتماعی بخشهای گوناگون علوم و فنون صحبت نموده، ذهن دانش آموز را روشن نمایند که گرفتن سند تحصیلی از این یا آن دانشگاه ارزش چندانی ندارد. مهم اینست که انسان در رشته بی که میخواند به تحصیل خود ادامه دهد، چقدر به حال جامعه مفید واقع شده میتواند یا به عباره دیگر دانش در صور-زنی موثر و سود مند واقع شده میتواند که به یاری آن نارساییهای جامعه گاه-هش یافته و انسان از طریق آن بتواند در اجتماع تاثیر گذار باشد و تحول و دگر-گونی مثبتی در زنده گسی اجتماعی به میان آورد.

وینا اغلب کسانی که دوره سر بازی را پشت سر گذاشته اند، مدتی جبراً از مطالعه به دور بوده اند، و ن سپری نمودن امتحان پذیرش به هر دانشگاه بی که خواسته اند میسر فی شده اند بی آن که تاملی بر این مساله صورت گیرد که خوا-ستن توانستن نیست یا عدم-یی بر اساس سهیبه ها... معنی میشود چو نه این افراد دانش کافی برای پیشبرد رشته بی که تحصیل میکنند ندارند، بنا در روند آموزش با دشواریها بی مواجه میشوند که سکتگی را در نظام تدریسی به وجود می آورد و ازسوی اتاقهای درسی دانشجویان تا منتظم بوده بی نظمی آن ذهن دانشجویان را در اثنا درس اخلاص میکند، مثلا کلکینها یا پنجره هاو درواز ه های شکسته، دیوار های رنگ و روخته و اتاقها و دهلیز های کیف بگذریم از این که برخی اتاقهای درسی درمقا-بل تشنه بها قرار دارند و بوی تعفن از آغاز تا پایان مشام است و دانشجوی را آزارد، مانع تدریس موثر میشود.

در حالیکه محیط دانشگاه باید محیط پاکیزه، سرسبز و شاداب و فضای آن دلپذیر و مطبوع باشد تا آموزنده و آموزش دهنده بتواند با آرامش خاطر، در محیط سالم به کار ادامه دهند. متاسفانه در دانشگاه کابل آنچه زیاد است کسافات است و آنچه به روشنی احساس میشود آثار شایسته است.

افزون بر این یکی از عوامل مل بروز دشواریها در روند

آموزش و پرورش، عدم آماده گی ذهنی و روانی استادان است. اکثر دانشیاران با یست آرا مش جسمی و روانی داشته باشد، تابتوانند در بخش راحت مطالعه و تحقیق نموده، استعداد دانشجویان را با توانایی علمی که کسب نموده است، به کار انداخته، راه بهتر زیستن ومفید واقع شدن را برای شان رهنمون شود. استاد باید نقش پدر ما در معنوی را در برابر شاگردانش ایفا کند. او منجیست دانشمند رسالت دارد تا نسل جوان را دانشمند و با فکر-هنگ پرورش داده، مثل آرزوهای ملی، مردمی و فر-هنگی کشورش باشد.

استاد باید رهنما و رهبر خرمند و دلسو ز برای دا-نشجویان باشد نه دیکتاتور ماب، متاسفانه در دانشگاه کابل استادان نمیتوانند وظایف و رسالتشان را به گونه نیکو انجام دهند، به دلیل آن که استادان دانشگاه کابل به قلت موارد علمی مواجه استند، روابط فکری با دانشگاه های کشور های پیشرفته وجود ندارد تا دانشیاران با استفاده از تازه ترین تجربیات علمی، سطح دانش فکری خود را ارتقا بخشند و در نتیجه سوبه علمی-دانشجویان را رشد و انکشاف دهند. هم چنان استادان جوان به مثابه گلای خود رو بدون رهنمائی و همکار ی دانشیاران معرب، مهربان ویا مسوولیت مسیر خود را مینمایند پس استعداد ها که زمینه رشد و پرورش آن مساعد نشده، را کد باقی خواهد ماند.

در دانشگاه، این مهملد دانش وفر هنگ در کارتاب-سف زمینه رشد و بالنده گی ذهنی، برای استادان و بی-ویزه استادان جوان خینی محدود است. برای دانشیاران جوان به جای آن که شرایط بهتر جهت مطالعه و پژوهش بیشتر مهیا گردد و مسوولانه رهنمائی شوند تا با انرژی و توانایی که لازمه دوران بار و رشیا ب است، بتوانند در آینده به عنوان گذر های علمی فعال معرب و دانشمند مست-پرورش جوانان کشور را به عهده گیرند، با کتر یه صلاحیت علمی بیوسته به نامهای استادان کوچک و پابین رتبه خوانده میشوند و هیچگونه تسهیلاتی در بلند بردن دانش فکری آنان فراهم نشده است، در حالی که بایست استادان جوان جهت آموزشهای مسلکی و اختصاصی و فرا گرفتن زبان-های زنده جهان به خارج از کشور اعزام شوند که احيانا اگر همچو زمینه های مسا-

عد شود، باز هم کسانی از بورسهای تحصیلی استفاد-میتوانند که با ریار به کشور های بیرونی سفر داشته اند که البته در توزیع بورسها هرگز عدالت در نظر گرفته نمیشود. روشن است که استعداد، نیاز به پرورش دارد و انسان پو پنده به فضای آرام و شرایط خاصی نیازمند است. انسانی که آرامش فکری ندارد و با کتر یس در آمد مادی وبیشتر یس پو داخت معنوی و دماغی مواجه است آیا میتواند روحا وجسما وظایف و واجییب معنوی خود را انجام دهد؟ واضح است که تحقق چنین امری امکان پذیر نیست. ما میتوانیم علل عقبماندگیها و سکتگیهای آموزش و تدریس را در دانشگاه کابل بررسی کنیم و در جهت تصحیح آن بر آیم. آن عوامل به ترتیب زیرین است:

- ۱- عدم امنیت روانی استادان و دانشجویان.
- ۲- دلهره ها و تشویشهای ناشی از شرایط دشوار اقتصاد-فنی، اجتماعی و ما تند آن.
- ۳- ایجاد منا زه دو لسی در دانشگاه کابل که نه تنها مشکل استادان را حل نکرده است، بلکه وقت مطالعه و پژوهش آنان را هموار و تلف کرده است. اخر منا زه مواد-گرو-پرونی دانشگاه در توزیع مواد مورد نیاز (آهیم فقط روغن، شکر، آرد) همیشه از طرف آخر نو بی اول را دارد و از سوبت استادان روز ها به دنبا ل مواد وقت خود را ضایع کرده و پس از روز ها هکما می که مواد را به دست می آورند باید به دنبا ل کار گردوند و پس از آن در فکر انتقال آن باشند. تصور کنید دریک کانون علمی اغلب بز رکت-بین دانشمندان کشور با مو-های سپید، خسته از کار همای بی جی آرد را ویا کیلین تیل را در مو تر مخصص انتقال استادان حمل میکنند. در این حال قیافه و کالای استاد دیدنی است و چقدر تاسف برانگیز است که هر دانشمند کشور ما اکثرا به دنبا ل مواد غذا یی سر گردان است، در حالی که با یست همین اوقات رابه مطالعه و پژوهش اختصاصی دهند و آثار ی ایجاد کنند که فرهنگ کشور ما را غنای بیشتر بخشد.
- ۴- افزون بر اینها نبودن برق به استثنای بلند رتبه ها (مکرو ریان نشینها) سبب آن شده تا استادان نتوانند به آنچه میخواهد در ساحه تحقیق و مطالعه دست یازند و دانشجو در سهایش راهمروز کند و کتابی را در رابطه با مسلکش بخواند.
- ۵- عدم تقرر مسوولین

دلسوز، با احساس و ب-کفایت در امور تدریس واداری.

- ۶- گرا یشهای منفی چو موضوعات زبانی، قومسی-ملیت گرای و سستی باز در تقرر کادر های علمی واداری.
- ۷- عدم رعایت انضباط و سبیلین، نورمها و لوا یح اکلاد میک.
- ۸- عدم غور و رسیده گی به خواستها، پیشنهادات و نظریات استادان و دانشجویان.
- ۹- نداشتن توجه لازم به نظافت دانشگاهها به ویژه نشنا بها.
- ۱۰- عدم تدریس سیمینا رها و کنفرانسهای علمی و آموزشی.
- ۱۱- نبودن کانون لها و انجمنهای علمی و ادبی در دانشگاهها.
- ۱۲- توقع سقف و پوشش تعمیرات که با اندکترین ریزش برف و باران تشکیل در راد اکثر صنوف نامک-میسازد.
- ۱۳- مفید نبودن کلو-استادان برای بهبود وضع استادان.
- ۱۴- جالب دانست که اینسولو حه درشتی در یته از اتاقهای مربوط کتابخانه عمومی دانشگاه کابل توجه بیننده را جلب میکند. براین لوحه نوشته شده است «کلوب استادان». این که این کلوب چی هدف و برنا-مه ی دارد معلوم نیست. شاید باز هم مثل بخشهای دیگر، حرفهای دوی کاغذ باشد.
- ۱۴- شورای فکری هکسی-میست برای ترویج و تنظیم فعالیتهای فرهنگی در دانشگاه، فقط حرف است در ساحه عمل هدفها و تدابیر آن محسوس نیست.
- ۱۵- نبودن محل مخصص برای مطالعه و پژوهش بیشتر استادان دانشگاه کابل. در به دربه دنبا ل سر پناه سرگردان اند و اما سهیبه مکرر با نها به اندازه اعضای کمیسیون است و مسوولان امور، خود رامستحقتر مینمایند، طوری که بارها چنین امری واقع شده است.
- ۱۶- علم استفاده از زمینهای وسیع و قابل زرع در دانشگاه که با کشت لیلیه ها و کفتر یا و کلوب کارندان به دبترس شان گذاشته شده میتواند و از این طریق هم بودجه تقویت میگردد و هم فضای دانشگاه سرسبز و شاداب میشود.
- ۱۷- عدم کنترل و غرقه های داخل دانشگاه مثل گاه-تینهای ساند و یج از قبیل همبرگر، ساسیج، کباب ومنتو امثال آن.
- ۱۸- نبودن کفتر یا در طول سال روان برای استادان و دانشجویان. ممکن است پاسخ داده شود که کفتر یا برای دانشجویان فعال بوده است، ولی باید تذکر داد که کفتر یا صرف

# پلاتفرم حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره مساله ملی

در پایان سده بیستم پروسه تشکیل دولتهای ملی عمدتاً به فرجام میرسد و بدینگونه مساله شکل گیری و قوام هستی ملی در درون این دولتها با شدت در دستور روز قرار میگردد. ولی حتی ویژه ترین مساله دولتی یک کشور باز هم با تاجر به تاریخ و جهان پیوند هائی دارد و از اینروست که در طریقی جستجوی هر مساله خاص ملی اندیشه، تجربه و خرد جمعی بشریت میتواند، فراوان یاری

رساند. در کشور های کثیر-المللیت شوروی و امریکاهند وپالستان، انگلیس و بلغاریه، حبشه و چین، قبرس و ایران، سرلانکا و یوگوسلاوی، سوئیس و فلپین ..... مساله ملی اضافه بهت و مطالعه گسترده قرار گرفته است. بزرگترین کشور کثیرالمللیت جهان اتحاد شورویست که از صد ملت و ملیت در آن زنده می کند. در پروسه باز سازی، مساله ملی به مثابه یکی از داغترین

مسائل سیاسی- اجتماعی شوروی بررسی میشود. در سالهای اخیر در قزاقستان، اردنستان، در لاتویا، لتوانیا، استونیا، مالدوایا، گرجستان، آذربایجان و دیگر جمهوریهای متحده مساله ملی در صدر مسائل مهم هستی سیاسی- اجتماعی قرار دارد آنچه مباحث داغی در در رسانه های گروهی شوروی و حتی بر خورد های خونی و خشنی راسبب شده است. به طور کلی سه گرایش در مساله ملی دیده میشود:

گرایش جدایی طلبی که از سوی ناسیونالیستهای برخی جمهوریهای شوروی مطرح گردیده است. گرایش سازما ندهی نوین دولت شوروی در چارچوب کنفدراسیون و گرایش سوسیالیستی و تحکیم و گسترش حقوقی و غنی بخشی محتوای فدراسیون موجود. در پلاتفرم حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره مساله ملی این گرایش بر جسته شده است. پلاتفرم یک سند بزرگ است. ماصرف ترجمه فشرده

ان را نشر میکنیم برای این که خواننده گان عزیز «میهن» را با شیوه های برخورد تحلیلی در مساله ملی آشنا سازیم. بدیهیست سیاستمداران، فکرها، روحانیون و تمام وطنپرستان افغانستان مسوولیت و مکلفیت دارند، با نظر داشت ویژه گیهای تاریخی، راههای حل مساله ملی ایجاد دولت فدرالی را در کشور جستجو نمایند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدین باور است که سیاست امروزی حزب در مساله ملی طوری که با نظر داشت تجارب میهنی و جهانی شرایط انکشاف آزاد تمام خلقهای کشور، تحکیم دوستی و همکاری آنها را مبتنی بر اصول تلفیقی ارکانیک برابری خلقها و برابری انسانها، بدون نظر داشت پیوند های ملی آنان تامین نماید، چنین سیاستی باید به مثابه یکی از مهمترین اجزای متشکله تیوری عام باز سازی تعیین گردد.

## برای ما از گذشته چی میراث مانده است ؟

پس از پیروزی انقلاب اکتوبر حزب و حکومت شوروی به خاطر اجرای برنامه سوسیالیستی حل مساله ملی دست به کار شدند. محور این برنامه رساندن بنشین حق تعیین سرنوشت ملی و همکاری انتر-ناسیونالیستی زحمتکشان تشکیل میداد.

تشکل و قوام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طسی مبارزه شدید سیاسی بر آن یافت. در رابطه به ساختار ملی و دولتی آینده کشورشویها و نظریاتی متفاوتی به وجود آمدند. در آن زمان خدمت شایسته لنین در این نکته تجلی شد که وی توانست از بروز افراط و تفریط جلوگیری نماید. لنین پیشنهاد کنفدرالسیون یعنی چنان ساختار دولتی را که مانع وحدت نیروها و اتحاد امکانات جمهوریت های جوان شوروی در راه نیل به اهداف همه گانی میشد و طرح «خود مختاری ساختن» که حداقل استقلال ساختار دولتی - ملی را به وجود میآورد و عملاً در جهت ایجاد دولت غیر فدراتیف خدمت میکرد، به موقع رد نمود.

اتحاد جمهوریتها بر پایه ساختار فدرالیسیون دولت تامین شد، آنچه برای خلقها و ملتها امکان داد از یکسو به حقوق تعیین سر نوشت دست یابد و دولت ملی خود را بنیاد نهند و از سوی دیگر از مزایای اتحاد نیروها و رشد همه گانی سوسیالیستی بهره مند شوند. بسیاری ملتها دولت ملی خود را احیا کردند و برای

نخستین بار اشکال مختلف جمهوریت های ملی منطقه خویش را به وجود آوردند. تاسیس دولت متحده سوسیالیستی بر پایه پیمان سال ۱۹۲۲ م و قانون اساسی سال ۱۹۲۴ م، این امکان را میسر ساخت که با مساعی مشترک صنعتی ساختن کشور، اجرای تحولات سوسیالیستی در روستا با نظر داشت رفح پسمانی مناطق دور افتاده و صحن سازی سطح انکشاف اقتصادی و تامینت مادی خلقها، تحقق پذیرد. سیستم واحد اقتصادی تولیدی سراسری کشور ایجاد گردید. در ساختار اجتماعی خلقها ی

شوروی تغییرات کیفی رونما شد. در عرصه های معنوی برای حفظ و گسترش خود ویژه گیهای ملی امکاناتی به وجود آمد. همزمان پروسه همکاری که از وحدت آرمانها و اهداف منشا میگرفت به قوام اشتراک نوین اجتماعی یعنی به تشکیل مردم شوروی منجر گردید. در نتیجه این تحولات و واقعههای نوینی پدید آمدند که محاسبه آنها هم به منظور ایجاد شرایط پیشرفت مزید اشتراک ملی و هم به خاطر ایجاد مناسبات موزون و پسنده یده میان ملتها، ضروری و حتی است. ولی اشکال متحجر سالتختان ملی - دولتی اجازه نمی دادند تا نیاز مندی های نوین بر آورده شوند.

و از امکانات نوین در این عرصه مهم حیا ن اجتماعی استفاده صورت بگیرد. از اینجا ست که نو سازی کامل سیاست ملی به حیث یک نیاز مندی عینی در برابر ما قرار دارد. این وظیفه همچنان از روند اجرای باز سازی منشاء میگردد. پرابلمهای کنونی عرصه انکشاف ملی و مناسبات میان ملتها ی شوروی به گذشته ارتباط میگیرند و ریشه های عمیق دارند. آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد و ما باید با تمام پدیده های که با اصول و آرمانهای سوسیالیستی مطابقت ندارند، به پایخیزیم. تحرکی که انقلاب پرورهای فاحشی در تنا سبب

کمیت جمعیت بومی و ناقلین لتاری به سیاست ملی داد روی تمام تاریخ کشور شو - طی متوقف نشد، اما انحرافات که در عرصه اجتماعی پس از لنین به وجود آمد به گونه مرگبار درنا - سیاست میان ملتها نیز باز تاب خود را پیدا کرد.

سیستم اداره خشک و متحجر که به ساختارهای متمرکز تک بعدی و خشکن ضرورت داشت، هر قدر بیشتر گسترش می یافت به همان اندازه نیاز مندی های رشد ملی، بیشتر نا دیده گرفته میشدند. بر خورد قالبی اداری و بیرو کراتیک که روی همه پدیده ها، از جا بجا ساختن نیروها می - لده گرفته تا مسائل زبان، تعلیم و تربیه و فرهنگ تأثیر میگذاشت، تسلط یافت. زیربنا نه دفاع از منافع عام دولتی استقلال و آزادی جمهوریتها محسوس و گردید و گرایش به سوسیالیستیزم (همشکل گرای) بیش از پیش نیرو میگرفت. به تدریج کار به جا می رسید که مرکز بندی صلاحیتهای مندرج قانون اساسی سال ۱۹۲۴ م اتحاد شوروی و جمهوریت های متحده که حا - کمیت آنها اغلباً جنبه شکلی به خود گرفته بود، دیگر وجود نداشته باشد.

اختناق همه گانی به ویژه ناقص ساختن اجباری خلقهای مکمل از محل زیست عثمونی آنها به سایر جمهوریتها و مناطق، یکی از علل جدی شد. بد پرابلمهای ملی ارز یا بی میشود. کلمیک ها، کراچا، یفها، با لکارها، چچین ها، انگو شی ها، تار تار های کریمیا، ترکهای مسخیتین، جرمنها، کور یا یی ها، یونانی ها و کرد ها با چنین سر نوشت غم انگیزی رو برو گردیدند. در آن زمان بر دلیل شما زیاد کار گران کنونی و دولتی در جمهوری ها و نیز روشنفکران متعلق به ملتها به چرم ناسیونالیستی تحت پیگرد قرار گرفتند. اگر چه در کنگره بیستم حزب این اتهامات مورد نکوهش قرار گرفت و عده تیره ملی را به دستور روز میل

شدند و لی تمام پیمانها را بیعادت لینی رفع نکردید. بسیاری از پرابلمهای حاد امروزی محصول رشد صنعتی اقتصاد و نا دیده گردفتن پیمانهای اجتماعی واریکا لوتویک آن میباشند. اصل زشتی بی ساختن اداره تاسیسات اقتصادی نیز بر احساسات ملی سخت ضربه آورد، زیرا در نتیجه همین امر بود که در اغلب موارد شرایط ملی و عثمونی مطا - لبات ایکا لوتویک، منافع انکشاف کلی یا ناحیه یا یک منطقه زیر پا میشد. ارکانهای رهبری جمهوریتها و محلات نیز در دراز مدت عثمونی انکشاف نامتوازن پو تا نسبل صنعتی را در پیش گرفتند. پرابلمهای موجود در عرصه مناسبات میان ملتها به پیمانته و وسیع به کمبود دادن پروسه های عثمونی اجتماعی مربوط میباشند. تضاد میان روند رشد و تقرب ملتها و تضاد میان تمایلات آزادی خواهی و ضرورت تصویب پیمانته ها، همکاری که خصلت کنونی روز کارما است، دو جامعه ما نیز بازتاب یافته است. اما این پدیده چنانچه شایده باید مورد ارزیابی قرار گرفته است و در سیاست از نظر افتاده است.

ارتقای سطح خود آگاهی ملی علاقه مندی مردم را نسبت به تاریخ، ارزشهای فرهنگی، سنتها و رسوم رواجهای خودی بیدار ساخت. اما وضع احکام تیوریک در مورد تقرب اجباری ملتها، ادعا در باره اینکه مساله ملی گویا عام و تام حل و فصل شده است، آنچه تنوع ملی ویژه گیهای هستی معنوی را نا دیده میگرفت، مانع میشد تا بدین نیاز مندیها پاسخ داده شود. دو نتیجه پروسه های دموکراتیک، اقتصاد و اجتماعی چند دهه اخیر دربرخی از مناطق دیگر گونسی های فاحشی در تنا سبب کمیت جمعیت بومی و ناقلین به وجود آمد. آنچه ضرورت حفظ خود ویژه گی ملی را به دستور روز میل

ساخت. افزون بر آن افزایش رشد میکا نیکی نفس دشوارها ی بیشتر اجتماع را سبب گردید که بر ساختار ملی طبقه کارگر تا تیر منفی بجا گذاشت. در برخی مناطق که رشد طبیعی نفوس سریع بود، بیکاری بروز کرد. تمام این عوامل درنا سبات میان ملتها دشوار را دامان زد. زیرا نهایی که در نتیجه نقض اصول لنینی سیاست ملی دامنگیر جامعه شد، ملتها ی ساکن اتحاد شوروی ملت روس را در بر گرفت. بیعتفا و تی در برابر خود ویژه گی ملی، موجودیت پرابلمهای لاینحل متعدد در این زمینه در آگاهی ملی بازتاب نا سالم یافته و احساس پد بینی را که اغلباً به منظور تشدید و خامت اوضاع به کار میرود، ایجاد کرده است. آنچه محیط مساعدی را برای گسترش ناسیونالیسم افراطی تشکیلی میدهد، همه این عوامل است. پرابلمهای ملی خصلت انفجاری داده است. و بر تضادهایی که در روند باز سازی تجمع کرده اند، افزوده است.

اکنون جامعه شوروی که در راه اصلاحات را دیگال کام نهاده است، گذشته اش را به گونه انتقادی بررسی میکند. وظیفه مردم شوروی این است که با حفظ تمام ارزشها، بیعتفا لیتها را از میان بردارند و در هستی اقتصادی، سیاسی و معنوی هر ملت و قوم این کشور روح تازه بدهند و عرصه رشد آزادانه ملی را در برابر آنان بگشایند. همزمان وظیفه مردم شوروی اینست که وحدت انتر ناسیونالیستی جامعه شوروی را هر چه بیشتر تحکیم و تقویت بخشند و دولت کثیر المللی شوروی را استوار تر گردانند. به همین دلیل ایجاد توازن و هماهنگی بر بنیاد های نوین در مناسبات میان ملتها یکی از آرمانهای اولی (ص ۶)



# فرهنگ

## نشاط عرسها

این نوشته قرار بود د عرس حضرت سنا بی فرائت شود ، فرصت میسر نشد . اینک آن را به روانها یسی که به خاطر احیای حضور فرهنگ بر بار و ص ما ملتخب اند ، میمانه اهدا میکنم .

آزادی  
دیریش که در باغستان امیدم  
جز خوب رنگ  
جز شاخهای خشک  
جز برگهای زرد  
چیزی نیست  
و چون که زرنده آیت سرشت خراسان است  
شگسود مصیبت تانچ را  
همیشه میخواند .

من  
در ساحل همیشه میسوزم

آه شگسود که زرنده آیت سرشت خراسان است  
شگسود مصیبت تانچ را همیشه میخواند

در تداوم این رود بار خن  
شمار عهد میخوانم و شیر میبوسم

تا فرزندم

آزادی را

فراموش

نگنه

شجاع خراسانی  
چوزا ۱۳۶۶

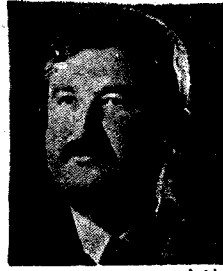
از یانیا ن این نهضت کبیر  
سیا سگزا ریم که برما راه  
خویشتن شناسی و خود آگاهی  
ومرقت را میشنا یند .  
مگر جز بازیابی معنوی  
وفر هنگی و گره زدن آن با  
نیاز های دل های درد مند و  
افسرده چی راه نجاتی میتوان  
جستجو کرد ؟ تقویم روزگار  
پاروز ها اندازه نمیشود . حوادث  
و پدیده ها تقویم انسا نها را  
میسازند . تقویم انسا ن در  
سیمای پر معرفت شایسته  
زمان شناخته میشود و تقویم  
انسان که باید حسن تقویم  
باشد ، در زمان گسترش  
فسق و فساد به کسورت  
میکراید و حتی مجاله وزبون  
میشود ، ولی نور ایزدی که  
در روی زمین در سینه مردان  
خدا زیانه میکشد انسان  
را تنها نمیکندارد . انسان  
برایش عزیز و گرامیست ،  
انسان برایش تاج افتخار  
است . چطور ما را تنها  
میکندارد ؟  
بازیابی فرهنگ و معنوی  
که دران مصعب و کینه ، حسد  
و حرص و خود بر تربینی و یا  
خود کمتر بینی و خود ندارد ،  
اجدی را آزاده نمیسازد بشر  
همه فیض مییابد حتی آن که  
معنی فیض و برکت معنویست  
را نمیداند .  
بازیابی فرهنگ و معنوی  
از باز شناسی ان اغا زمیکردد  
و این راهی دشوار است و همتی  
والا میخواهد که از فراز و  
فروید مسیری پر درد نهراسد  
و باشاهت و شیفته کسی  
لحظه یی از تلاش بازنا یستند  
و برود و برود تا گوهر مقصود  
به کف آورد .  
آری ، هنگامی که خویشتن  
را در خویش گم کرده ایم ، کی  
میتواند دست ما را بگیرد و در  
جهان بزرگ اما نامرئی  
معنویت آن گوهر یگانه  
نور بزدانی را به ما بشنایاند ؟  
آن دل های پاک که بر هر  
(غلام سغی غیرت)

در آن روز ، در عرس  
مولانا جلال الدین محمدیخی  
که صد ها دل پر تیش در نیاز  
بزرگ اخلاص و اعتقاد گرد  
آمده بودند ناگهان انگار  
بجزیره نوری بر من گشود  
شده باشد ، دیدم در خلال  
ظلمت وحشت ، در خلال سقوط  
وحشتناک شخصیت انسانی ،  
در خلال ظلم و استبداد و فساد  
و خیانت تنوره امید ی زیانه  
میکشد و از فقر تا ریسخ  
سیمای درختان بزرگان  
روحانیت و معنویت ما راه  
نجات را به ما نشان میدهد .  
تجلی این نور را در نگاه  
شاعران ، در چشمان ، در سیمای  
متفکر پیر مردان و در سیمای  
رنج دیده جوانان خواندم و  
خود را چون قطره پر درد روی  
کبیر نور معرفت سرگردان  
یافتم و چنین به نظر رسید  
که گشتی شکسته ما ، گشتی  
هستی ما که دستخوش توفانی  
سهمگین و خونین شده است ،  
با دستان سکاند ارانی مطمین  
و توانا ، هر چند با کندی  
و ناتوانی ، دارد مسیرش را  
عوض میکنند و به آن سویی  
روی می آورد که ساحل نجات  
دیده میشود . مگر این تنها  
امروز است هنگامی در  
نتیجه حملات خونین چنگیز  
و چنگیزیان همه چیز ویران  
شده بود این نور معرفت تمدن  
نهای درخشانی را نه فقط به  
مردمان سر زمین ما بلکه برای  
تمام بشریت به ارمغان  
آورد .  
و اکنون در روزگار ما  
بازیابی فرهنگ و معنوی که  
عرسها و برگزاری محافل  
یادبود بزرگان کار و انسالاری  
آن را به عهده گرفته اند نور  
ایسان و آگاهی را درویرا نه  
های دل های پریشان میباشند  
و جستجو های محدود و ناسا  
بسامان ما را به سوی  
کهنکشان معرفت محبت می  
کشاند .

هشتمندیم که در شماره یازدهم  
سال دوم ، صفحه ۲ ، ستون ۱ ،  
از طرف بالا سطر ۳ ،  
واژه «خصومت» را به  
«خصویت» و در همین صفحه  
ستون ۵ ، از طرف بالا سطر ۹ ،  
«هنری نیست» را به «هنری

نصیب  
با طلب پرورش از خواننده -  
کان گرامی «میهن» ، خوا -

# سالار سرشکسته کشور تردید



هنوز آوای سبز چاوشان کاروان نور  
که از نای گلوی ذره ها ی خاک میخیزد  
به گوش ما پیام صلح می رسد  
و نقش کا مهای استوار در روان راه سرخ مبعود

به روی سینه هر سنگ،  
به لوح خاطر هر ذره بی از خاک ره پیدا ست  
و من با دیده گمان بی غبار خویش می بینم  
که از خون هزاران رهرو گمانم بی برگشت،  
مسیر راه کلکوان است  
دست لاله های سرخ  
فراز سبزه زار شاهرا دسر زمین روشنا یها  
واما ای توانا رهرو مشعل به دست آهنین ایمان  
به یادت هست آنکاهی که دستانت به دشت تشنه کام  
یاس بند آب میگردید ؟  
و نغم آرزوی ما به باغ سبز ذهن باور میشد ؟  
و با لحن سرا یا آتشین خویش میگفتی :  
که ما باید ز رنگ خون پا لگ خوشبختن از عشق  
مسیر بی غبار رفته گمان لاله گون سازیم  
و مهر بر فروغ خاطر جاوید انسان را  
سحر بیتی شب بی ماه ذهن رهروان سازیم  
چه پیش آمد مگر ای سر به دار راه فردها  
که امروزت چنان سالار رنج لحظه های پر غبار شب  
نشسته بر چکاد یاس می بینم  
ز هر کامی که روی فرش سرخ لاله های ورسته از خون  
دل عشاق میمانی  
همدا نم که از بیم جدالت با سیاه پاسدار شب  
به سوی کشور تردید میرا نی

## فرسنگ

ز عمق رود بارانیکه سوی وادی دریا گداز آتشین  
میرت  
نیاز غنچه هایی را که باتک العطش از زرد فکلی  
سینه هاتان تا بلند قلعه های یاس بر میخاست  
به جان احساس می کردم  
دست آن فریاد درد آگین،  
سر انگشت نیازش را بدان ضربی که آنگاهان به درپ  
آبی می گوید  
به ناگوس خطر در غو آبگاه کاروان موج دریا ها  
نمی گوید  
و من آن سینه پر شور عصیان باور امواج دریا می  
که تا آن وادی دریا گداز آتشین آواز زده بپرید  
فغان جا تکدازی را به گوش خویش بشنستم  
فغانی را که از آهنگ برسوزش چنین فریاد بر می  
خاست :  
ایا آهنگ لان تا سیاس سینه هادر گوش  
که آنگاهان دو دست شعله های خشم سالار سیاه پاسدار  
شب  
میان گشت زار آنیکه آنجا غنچه های زنده گمانی  
شاد و خندان بود  
شیرا خشم پاشیدند  
گدا مین رود باری تادیار شعله های آتش گلسوز ده  
بسرید ؟  
و جوی عطشنا که بهار را به خون خویش یا سنج  
گفت ؟  
شما آهنگ لان تا سیاس سینه هادر گوش !  
مگر حالا که نقش حلقه های سرد زنجیر حوادث را به  
پای موجهای سرخ می بینید  
مگر آن قتل سیاهی را به درگاه زبان لحظه های داغ  
آنگندید  
وزدین واژه های زار پرورد را و دق بیان خویش  
به لوح ذهن مقشوش غبار سر زمین باد بنوشید  
شما آیا نمیدانید ؟  
شما آیا نمیدانید که دست داور تاریخ  
چه خونین حلقه های سیرا به دور گردن افسانه  
پردازان بد گوهر  
زواج چو به های دارو آیزد.  
اسد الله ولوالجی

## وحدت ملی واژه بار دانشکده و دانشگاه

(از ص ۱)  
بنا بر این ، از محتوای  
نامه محترم که مکن دا نست  
میشود که این دانشجویی ار-  
جند تا هنوز فرق میان زبان  
واد بیات را ندا نست است ،  
زیرا زبان موضوع علم  
زبان نشنا سی است و زیبا -  
نشنا سی دانش و ادبیات  
هنر زبانی میباشد .  
علاوه آنکه نویسنده  
محترم به گفته خود شردست  
اندر کار در زمینه زبان و  
ادبیات است و آثار نظمو  
نثر در را همواره مطالعه  
میکند ، با آنهم چنین اشتباه  
هاتی در نوشته اش راهیاد-  
فته است .  
از سوی دیگر ، نویسنده  
ادعا دارد که کار برد چنین  
واژه ها مفهوم «افغان بودن»  
را بر هم میزند یا بدگفت که  
کار برد این واژه ها به هیچ  
وجه مفهوم افغان بودن را  
بر هم نمی زند ، من نمیدانم  
این واژه های «دانشکده» و  
«دانشگاه» چه ارتباطی  
«افغان بودن» دارد ؟  
همچنان نویسنده محترم در  
نامه خود نوشته است که  
با کار برد واژه های «دا-  
نشکده» و «دانشگاه» گویا  
لغات ایران را در ادبیات  
خاص به دردی افغان میکنند .  
باز هم دانسته نیست منظور  
ایشان از لغت ایران چیست ؟  
آیا دانشجویی را چند واژه  
های دانشکده و دانشگاه را  
از دیدگاه ریشه شناسی  
مطالعه کرده اند یا خیر ؟ بهتر  
است از این زاویه به موضوع  
شروع توجه کرده شود .  
اینکه نویسنده محترم  
میگوید که مفهوم دانشکده  
و دانشگاه را کسی نمیفهمد ،  
این هم کاملاً درست نیست ،  
ولی تا حدی ممکن است  
چنین چیزی وجود داشته  
باشد ، اما باید دانست که  
این تقصیر از کجا پدید آمده  
است ؟ چرا مردم واژه های  
پاک و سنجه زبان خود را  
نمیدانند ؟ در پاسخ این  
پرسش باید گفت که نخست  
این واژه ها یکسر در میان  
تمام مردم بی مفهوم و نا آشنا  
نیست و هر گاه عده ای از  
مردم ، این زمان ، از شنیدن  
آن سر در نمی آورند ، گستا-  
هش به دروشتان نیست  
که واژه های اصیل یک زبان  
را به دور زده و مداخل آنرا  
از زبانهای دیگر بر میگردانند  
بند و نیز این مسود نیست  
مترجه دست اندر کاران  
مطالعه و پژوهش زبان  
میباشد که در راه پژوهش  
و شناسایی زبان خود سهم  
قابل ملاحظه نگرفته اند .  
به هر حال از نا درستیهای  
املائی و تغییر غلط واژه  
ها که بگذریم ، مساله نفی  
ورود واژه های سنجه فارسی  
دری به میان می آید که از  
جانب نویسنده نامه دانسته  
یا نادانسته صورت گرفته  
است . نویسنده محترم اعتراض  
فرموده است که کار برد  
واژه های دانشکده و دانشگاه  
به جای واژه های پوهنتون  
نا درست و بی مفهوم و حتی  
سبب صدمه زدن به وحدت  
ملی میشود و غیره . من به  
جواب این دو ست میگویم

در ساحل راست کوهکچه ، در انجام دامنه بی وسیع و خشک ، در فاصله های کوتاهی قشلا - قیای لاله میدان و منول موقعیت دارند و در ساحل چپ قریه بی که وسعت آن از هر دو قشلاق بیشتر است ، در آغوش تپه های خاکی خفته است . زمین خشک خشک است و در تباین آن آبهای شتابنده دریای کوهکچه چون یک آرزوی دست نیافتنی مینماید .

در این قریه ها حتی یک درخت ، یک نقطه سبز به چشم نمیخورد .

# آب میخواایم ، آب !

وزیر زراعت و مینان وزراتهای تعلیم و تربیه ، صحت عامه ، احیا و انکشاف دهات ، آب و برق و رئیس عمومی اداره ارگانهای محلی ، صریح و روشن اظهار داشت : از طرف دولت هیچ کمکی به مردم نشده است . نه آب ، نه دوا ، نه داکتر ، نه مکتب و معلم و نه خوراک و جامه .

وا میسازد ، نسبت به دهقان زحمتکش ، بی تفاوت بوده اند . هر چند در روز کار قدیم شبکه های آبیاری بسیار بوده است که آب کوهکچه را به زمینهای زر خیز تخارستان میرسانده و همین وفرت نسبت به ویژه مورد توجه جهاتکشایان بوده است ، ولی شیوه های تولیدی نه فقط تغییر نکرده است ، بلکه حتی چه بسا که این شبکه های آبیاری به تدریج کور شده اند .



دهقان ساده اما زحمتکش و قریبا قبل دنبال خر خود بر میزند و گرد و خاک بر سر و ریشش مینشیند و آرزوی بر آورده نشدن آب در قریه چشمانش منجمد شده است . خاک اینجا واقعا زر خیز است . اگر زمستان و بهار بارانی و مرطوب باشد ، هر چیز به شکل لومی میروید : گندم و جو ، باقلی و نخود ، خربوزه و تربوز و حتی بخته ، ولی اگر خشکسالی آمد دیگر کمردهقان خم میشود و مالدارانی رو بسه نقصان مینهد و این خاک نرم و حاصلخیز چنان توفانیایی از گرد تولید میکند که آدم و عالم را در هم میپسجد . عجیب است . قریها میکند که مردم در کرانه های کوهکچه و در میان جلگه های گسترده تخارستان زنده نمیکنند ، ولی هنوز نتوانسته اند از ساده ترین کشفیات بشری مثلا جرخ استفاده کنند . اگر به دنبال همین خر بردن کوا چسی بسته شد ، تاریخ (ص ۷)

در میان تپه های خاکی و جلگه های وسیع قریه ها اینجا و آنجا پراکنده اند . رود راههای بیابانی به تدرت مردمی را که دنبال خر خود روان است میبینی . روز های دوشنبه بازار شمار چنین آدمهایی ، در راهها بیشتر به نظر میخورد و آنگاه چنین اندیشه هایی ذهن آدمی را میخورد . این سرزمین ، سر زمین تخارستان ، تاریخ پنجم

(از ص ۲)

## درد انشگاه کابری چریسگزوبه

یک ماه اخیر را در با بانسال به فعالیت آغاز کرد . در آنجا هم نظام نبود اگر آنست کی در دویدن سکنه کی صورت می گرفت ، نماند .

۱۹ - نبودن کتب علمی واد بی تازه در کتابخانه دانشگاه .

۲۰ - نداشتن توجه به امور ورزشی دانشگاه . در حالی که ورزش سلامت جسمانی را تقویت نموده و این روش است که صحت جسمانی بر صحت روانی رابطه دارد .

۲۱ - نبودن لابراتوار و عدم دسترسی دانشجویان به کار علمی .

۲۲ - عدم توجه به امور کتابخانه عمومی دانشگاه . این که گرانترین و پیا ارز شترین نسخ خطی و کتب دستنویس به غارت برده شده ، کو چکترین بر سشی ایجاد نکرده است .

## همگراچی

(از ص ۱)

دو افغانستان انواع اندیشه های سیاسی شرقی و غربی تاکنون مورد آزمایش قرار گرفته اند و این آزمایش های خونین تاهوژم ادامه دارد . مردم افغانستان مانند دیگر خلقهای جهان به صلح ، آزادی ، دموکراسی و پیشرفت سخت نیاز مند اند . در حالی که وطن ما ویران و ملیونها نفر از ساکنین آن آواره گردیده است و نیرو های فاضل اقتصادی و اجتماعی این کشور به جنگ کشا نیده شده اند . با نظر داشت تجسبات و تاریخی و خونین با زده ساله کشور از یکسو و اوضاع جهانی و منطقه از سوی دیگر به این نتیجه میرسیم که کلیشه ها و برداشتهای غلطی و با یید شجاعانه و قاطعانه ترک گفت و بیرون ده را با یی هتکنملی ، معنویت اسلامی ، مقننات و رسم و رواجهای شایسته مردم استوار گردوبه خاطر قطع جنگ و تا مین صلح و ایحاد چنان شرا یفی که احیای زنده گی اقتصادی - اجتماعی را ممکن سازد ، از لحاظ تجاربملیه و سود مند بشریست چه شرقی و چه غربی استفاده کرد . این همان راهی است که در بستر آن میتوانسد پلا تفرم قابل قبول بسرای تمام نیرو های ملی و طر قدار صلح در چار چوب جبهه متحد ملی دو افغانستان پدید آید .

بدون همگرای و اشتراک ل عمل تمام نیرو های درگیر ، بدون دیالوگ و دستبایی به تقاضای این نیرو ها و تا مین اشتی ملی ، مردم ما نتوانند توانستند ، از مزایای همگرای جهانی بهره مند شوند . دوفیران ادامه چنین حالتی ، ادامه فاجعه و مصیبت است .

## پلا تفرم حزب کمونیست ...

(از ص ۳)

سیاست ملی حزب کمونیست اتحاد شوروی به شمار میرود . در اینجا بر سشی به میان میآید : اهداف استراتژیک و جهات اساسی سیاست ملی را چگونگی میتوان به بررسی گرفت ؟

سو سیالیزم دو کنترسایر ویژه گیهای بنیادی آن ، مستلزم همین پستی دو ستانه خلقها و ملت های کشور است به گونه ای که هر یک از آنها باید از حقوق و امکانات واقعی حفظ استقلال ، خود ویژه گی ملی ، فرهنگ ملی ، زبان ، عنعنات و رسم و رواجهای ملی برخوردار باشد . امر و ز مهترین و وظیفه عبارت است از دریافت چنان مکانیزمهای موثر و فعال دولتی ، اجتماعی و اقتصادی که بتوانند آرزوهای و منافع ملی و انتر ناسیونالیستی را طور ارگانیک تلفیق دهند . اجرای این وظیفه به گونه گسست ناپذیر با باز سازی اجتماعی - اقتصادی و رعایت سیاست سیالیستی بی حتی دو قانون اساسی نیز تسجیل شده است . در ماده سیزدهم و به ویژه چهارم در این مورد چنین میخوانیم : « دولت به منظور رشد فرهنگ ، زبان و ادبیات مردم تدابیر لازم اتخاذ کرده میراث شناخته فرهنگ ، رسوم و زبان واد بیات و فولکلور تمام ملیتها ، اقوام و قبایل را حفظ نموده انکشاف میدهد . »

بنابر این باتوجه به متن نامه کر هکن و یا سخن فشرده که برایش عرض شد به عنوان یک دست و تصرف به نشر بسیار بد . از ایشا نخوا هش میکنم تا

## وحالت ملی وواژه بار دانشگاه و دانشگاه

(از ص ۶)

از امکانهای یک زبان هیچگاه به وحدت ملی بین ساکنان یک سرزمین موثر است . چنین صدمه ای هنگامی پدید می آید که در پهلوی بیسی امراض اجتماعی دیگر یکی هم مسایل زبانی به میان کشیده شود و یا بهتر بگویم یک زبان را بر زبان دیگر

در کنار در سهای تخنیک و مسلکی پولی تخنیک ، گاه گاهی منجبت ضرورت به تاریخ زبان و فرهنگ غنا مند خود نیز توجه کرده ، خود را آگاه سازد . سرانجام در نامه آقای کوهمننگا کی دیگری رانیز میتوان سراغ کرد که مستلزم بحث است ، اما بر دا خشن همه مو جب درازی سخن میشود و نشر ان نیز برای شما دشوار خواهد شد . لذا از شما خواهشمندم همین فشرده را بدون دست خوردن و تصرف به نشر بسیار بد . (۱۰ آذر)



(به ادامه شماره قبلی)

هزاره ها از اکتیوهای بومی در افغانستان به شمار می آید که به اعتقاد شما در این محققان جامعه شناسی، پیشینه زیاد در این سر زمین دارند و از پیشین روز کاران، همانند دیگر ملیتهای برادر، گرم و سرد حوادث در در اینجا دیده و در جهت حراست از نوامیس ملی و آبادی کشور و دیگر پیکارهای اجتماعی مردانه پایداری نموده اند. مطالعه بر مساله اتنیک و پیشینه اسکان و زبان و نواور- مند یهای این مردم و نیز چگونه کی پیدایی و مفهوم کلمه «هزاره» از سا لیان متدای و به غایت دور، طرف توجه بعضی از پژوهشگران خارجی و داخلی قرار داشته است. در توجیه و بیان هر یک از این موارد، باور هاو نظر های متفاوت و گاهی شائبه زده به وسیله آنان ارائه شده که غالباً دقیق دانسته نمیشوند. پارافینهای علمی و دلایل دست اول مردم شناس متکی نیبیا شنسند، ولی میتوانن جرقه های از حقیقت را از لایه لای آنها پیدا کرد و در جهت دست یافتن به فرایندی اطمینان بخش مورد استفاده قرارداد. تحقیق بر مساله اتنیک و پیشینه هزاره ها، گان وجه خاص علمی دارد و دانستن آن به حیث يك مسأله مربوط به حیات پرشی از جامعه انسانی لازم به شمار می آید و نتیجه آن نیز به سود دانش بشری و پیروزی علم به حساب گرفته میشود. میخا- ییل ویر دانشمند آلمانی اظهار میدارد که هزاره ها قبل از ورود مها چین به هزاره جات متوطن بوده اند و منشأ خیلی قدیم دارند (مجله افغانستان زور نال، شماره سوم، سال دوم، چاپ آستریا، ۱۹۷۰ م). موسیو فوشه محقق فرانسوی می نویسد که هیو این تنسنگ زایر چینی در اوایل

# هزاره ها - مردمی برپاخانه

ستده اول هجری وارد هزاره جات شده و در یاد داشتهای خود از آب و هوای این منطقه کوهستانی و خصوصیات مردم آن اطلاع میدهد و از این هم بالاتر اینکه هزارسال پیش از مسافرت هیوان تنسنگ اسکندر ناچار شد از جنوب به شمال، از جبال افغان-ستان عبور نماید. مورخان او مینویسند که اسکندر یکنوع خارجیان جدیدی را مشاهده کرد که از دیگران سرکش تر بودند... (تمدن ایران، ترجمه عیسا بهنام، تهران ۱۳۳۷).

با توجه به این پس منظر دیرینه و غیر قابل تشخیص و با این مجال اندک و بضاعت من جات، نمیتوان در باره پیشینه اسکان و اتنیک و سرشت و سر نژاد هزاره گان به گفت و گو نشست و نظر نایبی ارائه نمود. به فرجام آوردن این امر، مستلزم تحقیقات باستان شناسی، بشر شناسی، جامعه شناسی و بررسیهای تاریخی و مطالعه دقیق اسناد و مدارک گوناگون دیگر میباشد که متأسفانه با مشکلات همراه است و به سادگی میسر نمیشود.

بدین اساس از بحث سر گذشته های دور و دور تر موضوع و پر روی هم انبیا - شتن نقل قولها و نظریات ناهمگون و خیال پردازها و فرضیه سازها صرف نظر میشود و کورتی گفته های بی پیرامون حیات اجتماعی و مناسبات سیاسی - اقتصادی این مردم در جریان دو سه صدسال اخیر به بیان می آید. \* \* \* هزاره ها عمدتاً در قسمت های ازنوب و شمال هندوکش و دامنه های کوه بابا و در

فرهنگ اصیل هزاره نیز بر کلتور و فرهنگ تا جیکه تا تاثیراتی وارد ساخت ولی با شدت کمتر و مقیاس کمتر. یکی از دانشمندان فرانسوی که مطالعاتی در باره سر زمین مردم هزاره به عمل آورده (انکشاف ولایات مرکزی، نشر کرده وزارت قابلیت توافقی ۱۹۷۱) قابلیت توافقی این مردم را با شرایط محیط و جذب رسوم اجتماعی و شیوه های زنده کی در ارتباط بسیار زیاد میداند. بدین اساس هزاره ها کی که در مجاورت دیگر ملیتهای برادر، جات به سر میبرند، تاثیر پذیری و تاثیر گذاری چشمگیری از خود نشان میدهند و رسمهای معمول در میان آنان را وسیعاً در جریان مناسبات روزمره خود جا به جا مینمایند و بر آن عادت میگیرند. یکی از نهاد های روشنی و مشخص این توافقی بر قراری دوا بط خورشید لندی هزاره گان با ملیتهای دیگر است. این رابطه های خورشید و ندی که اساس آن از دواج و اتصال دوطرف میباشد، با تاجیکها، پشتونها، از بیکها، بلوچها، نورستانها، قزلباشها، سادات و دیگران، مثالهای فراوان دارد.

به قول شماری از مورخان، سر زمینهای امروز «هزاره جات» نامیده میشود، در گذشته های دور تر به نام «فرجستان» یاد میشود که حدود و ثنور آن با هزاره جات کنونی تا حدی تفاوت داشته است یعنی اینک هزاره جات امروز عین فرجستان دیروز نیست بلکه قسمتهای بیشتری از آن در فرجستان شامل سوده است.

گویا کلمه «شارستان» که امروز نام یک حکومت محلی و چند جای دیگر در آن سر زمین میباشند، خود از کلمه «شار» باشد که همسرا ن و امیران آنها بدان صفت خوانده میشدند. تیمور خانوف میگوید که تاجیکستان کی کتاب «هزاره ها» عقیده دارد که اختلاط فرهنگی نتیجه طبیعی همسایگی هزاره ها با تاجیکها بوده و تا کنون هم ادامه دارد. فرهنگ تاجیک در تکامل فرهنگ هزاره نقش مهم وارزنده داشته است. در واقع عمل اقتباس دوجانبه بوده، کلتور و

که مفهوم همدردی و غم شریکی عده بی از خانواده ها را در مناسبات اجتماعی میرساند.

این رسم بدانگونه است که تعدادی از خانواده ها که عدنان مشخص نیست، بر اساس نزدیکی در ساحه زیست و کاهی بر مبنای خویشاوندی و حلقه «دنگ شریکی» را تشکیل میدهند و بدان اساس تکلیف و مصارف مرده داری را تا روز سوم، منا ویا نه متقبل میکردند. مرده دار به مشکلات دچار نگردد. در برقراری اعیاد و عروسیها و مناسبتهای دیگر نیز اعضای حلقه دیک شریکی مسوولیت مشترک دارند و به صورت دسته جمعی در حل و فصل مسایل می پردازند. آثانی که مدت بیشتر در کابل ویا جا های دیگر به سر برده اند، غالباً به این رسم پایبندی نشان نمیدهند، اما کسانی که به سنتهای محلی دلبسته کی بیشتر دارند، در هر جا که باشند به اجرای مراسم معمول توجه می نمایند. این مردم از نظر اشتغال و تولید، عمدتاً به زراعت و مالدارگی اتکا دارند و این منبع و بنیاد اساس اقتصاد منطقه دانسته میشود و پس از آن تشبثات تخصصی و در بخش صنایع محلی و معاملات کوچک تجارنی و کار در خارج از ساحه زیست، اقتصادخانه واده کی آنان را یاری میرساند. اقتصادی که هیچگاه از سطح یک زنده کی ابتدا کی بالا تر نمیرود.

هزاره جات در قلب کشور، يك منطقه پهناور است، اما به غایت کوهستانی و دشوار گذار و با وصف داشتن آبها، فراوان و دره های پرطراوت، از نظر اقلیم و قلیل بودن زمین زراعتی، جای مناسبی برای زنده کی کردن به حساب نمی آید. حاصلی که از اراضی موجود و يك فصله آنها به شیوه بسیار قدیمی و موثر خواهد بود.

دارد؛ ذره بی بیش از آن که امکان اجرای آن وجود دارد، مطالبه نمیکند) دوا و داکتر (توجه کنید، نه کلینیک و شفابخانه، فقط دوا و داکتر). چه باید کرد؟ بایست به زنده کی مردم توجه نمود. نیاز های اندک و پر آورده شدنی

همه قریه های دو کرانه کوه - کچه آب نمیدهد. از اینجاست که چرا ترویج استفاده از واتر پمپ باید به مثابه یک پروژه اساسی مورد توجه قوری قرار گیرد. امروز مردم به هیچ گونه وعده و وعیدی باور نمی کنند. مردم در تجربه عملی خود در یافته اند که: دو صد گفته چون نیم کردار نیست. اکنون که خواجه غار با مساعی مشترک واحد های نظامی س.ا.ز.ا، امنیت دولتی و خاندانی و قوهای قومی منطقه آزاد شده است و ارگانهای دولتی ولایت تشار فاعل میگردند، مردم توقع دارند، هر چند بسیار اندک، ولی به تدریج در زنده کی واقعی آنان بهبودی حاصل شود. نخستین



## آب میخواهیم، آب!

(از ص ۶)

ده بار افزایش میباید و یا چطور علی الرغم این همه رونق، تاکنون واتر پمپ به کرانه های کوچک راه نیافته است. امتداد کوچک صد ها و هزار ها ده وجود دارد. چقدر کودکان و حتی بزرگان را که پشت آب رفته اند، این دریای خشمگین با خود برده است. آخر برای هر قریه يك پایه واتر پمپ کفایت میکند که هم آب آشامیدنی شان را تامین نماید، هم قریه را سرسبز سازد و حتی کشت و زراعت انواع سبزیجات و میوه جات را رواج دهد و دهقان محروم، مظلوم و تهیدست این مناطق

را از ستم سده ها رها سازد. آخر برای حفر يك چاه عمیق میلیونها مصرف میشود و ای چه بسا که در فرجام معلوم میگردد آب کافی وجود ندارد و چاه بیصرف میماند. اما کوچک بازمزمه جاویدان خود آب میلیونها چاه را در بستر سنگی خود به دسترس انسان گذاشته است. بردارو استفاده کن.

شاید کسانی بگویند بند کوچک اعمار میشود و چند هزار هکتار زمین آبیاری خواهد شد. اولاً این بند يك ربع قرن است ساخته میشود، ولی هنوز کار آن شروع نشده است. ثانیاً حتی اگر بعد از ربع قرن دیگر اعمار شود، باز هم به

### درسی که باید جدی فراگرفت

### ...ترین ما

### میهن و خوانندگان

(از ص ۱)

اتامین مساعی مشترک نیروها، در عملیات انتقال قطار از کندز و سپس در تأمین امنیت شهر خواجه غار، واحد های قوای مسلح چون امنیت دولتی، غارتدوی، غنند ۵۱۸ به قوما ندانی دگروال غلام - سخنی و نیروهای مسلح س.ا.ز.ا، نقش فعالی را اجرا کردند. از جمله بیست و سه کمر بند امنیتی شهر خواجه غار، نه (۹) پوسته آن به نیروهای مسلح س.ا.ز.ا، تعلق دارد.

جنرال عبدالصمد در این عملیات از تاکتیک کاملاً جدیدی استفاده کرد از یک



مجدد و انکشافی دهات، محترم خلیل کو هستانی معین وزارت - تعلیم و تربیه، محترم دکتر غلام - فاروقی معین وزارت صنعت - عامه، محترم انجنیر عبدالرب معین وزارت آب و برق، محترم انجنیر احمد شاه شاهی معین وزارت تجارت و کشاورزی این هیئت با اهالی شهر خواجه غار و با مدافعین دلیر آن، با مردم قراوقصباتی که در فاصله بین خواجه غار و روستای موعینت دارند دیدار کردند و با آنان صحبت نمودند. در محل، پلان تداویری به منظور اکمال مواد مورد ضرورت اولیه از گانه های دولتی و اهالی و اعمار واحد دیگر، شته پروژه های کوچک، تاسیسات ضروری محل، آدویه و کتب درسی، مواد نفتی و غیره چون تخم بذر، کود کیمیایی و شکر، طرح شد و اکنون مردم منتظر اند تا این تداویری تحقق یابد.

با اطمینان میتوان گفت که اگر این پلان تداویری تحقق یابد به حد مارش صلح در تخار با طنینی شکو- همد به پیش خواهد رفت.

پوشش از خواننده گان

نشر ماهنامه میهن پس از شماره - ایازده هم - نسبت عواملی به تاخیر افتاد. بدینوسیله گرداننده گان این ماهنامه از خواننده گان گرامی «میهن» پوشش می خواهند.

(اداره میهن)

واقعیت بود که به دستور محترم نجیب الله رئیس جمهور افغانستان هیئت عالی تر به دولتی به ریاست محبوب الله کوشا نی معاون صدراعظم و منشی اول کمیته مرکزی س.ا.ز.ا، به خواجه غار سفر نمود. اعضای هیئت اینها بودند:

محترم انجنیر غفران وزیر زراعت و اصلاحات روستایی، محترم تور جنرال عبدالباقری مسؤول دفاع و امنیت ملی ریاست جمهوری، محترم عبدالصمد قیومی رئیس عمومی اداره ارگانهای محلی شورای وزیران، محترم خلیل الله زستانی معین وزارت احیای

محترم عبدالدیان از ورور ت عدلیه در مورد بلند رفتن ترخها و پایین آمدن مقدار مواد کوپونی مطلبی تکاشته و به ما ارسال داشته اند که در قسمت از آن آمده است:

با آغاز دوره پارلمانی در کشور و ایجاد شورای ملی شور و بحث وکلای منتخب پیرامون قضاای کشور. پالیسی اقتصاد دی، اجتماعی و سیاست حکومت، روزها را در برگی فت ولی با گذشت اندک زمان جزئیاتی از آن حرفها چیزی دیگری در خاطره ها باقی نماند. حرفهای این بود که کارکن بیچاره اعم از کارمند، کارگر و پرسونل خدماتی وضع رقتباری اقتصادی دارند به فوریت تیماری در کار است و قبل از همه لازم است شکست سیر شود. کارکن بیچاره که سالها نیم شکم به تنازع بقا ادامه میداد با شنیدن این همه توجه و لطف به حالش به وجد و شوق آمده احسنت گویا به رقص و پایوبی پرداخت. مگر این خیال نه تنها به حقیقت نه پیوست بلکه مقداری هم از مواد قبلا تعیین شده به عنوان صرفه جوئی کاسته شد. جدول زیر شماری از این صرفه جوئی را نشان میدهد.

- ۱- آرد هشت سیر به هشت سیر
  - ۲- روغن هفت کیلو گرام به چهار کیلو گرام
  - ۳- بوره هفت کیلو گرام به چهار کیلو گرام
  - ۴- صابون هفت کلوچه به چهار کلوچه
  - ۵- پاریش و برنج صرف فزیت بخش کابجه های کوپونی است و بس.
- اما بر خلاف وکلای محترم در سطح عالی دولتی روی دلایل بلند رفتن قیمت مواد از تراقی و معیشتی قانون اندازه معاشات مقامات عالی رتبه را پاس می نمایند و با معیار قرار دادن معاش رتبه اول به حیث ضرب اصلی تحت کتوریهای معین قشمره ر امره تر میسازند.

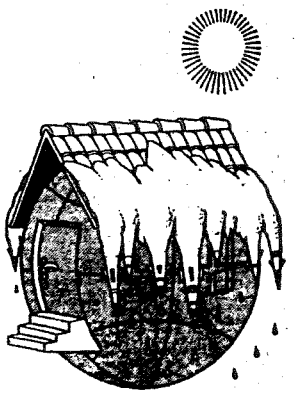
یکی جان دانش آموزان شبکه کابل ضمن نامه بر لطف شان از فخر مانیهای حماسه آفرینان سازمان یاد دمانی نموده در باب رشادت و پایداری آن شهدا مطلب مفصل انشا کرده غزلی به یاد شب رفته گان ارسا داشته اند که به قول او شان سروده می آید: شهیدیماس، با سیاسی فراوان از ایشان دو مصرع غزل نامبرده را نشر میکنیم:

ز شب رفته گان یاد کن شبی آریمی اگر  
سلامی هم از ما رسان به صحنی رسیدی اگر  
یکی شمع روشن بی فروز به یاد رفیقان  
ازین گود تاریکی شهبه آریمی اگر

خواهر عزیز دل یغا جان معلمه صنف ۱۱ لیسه مریم:

دوستایش سازمان و بنیاد گذاران پارچه شمرگو نه شما رسیده، احساساتان نزد ما قابل قدر است و اما در باب غزل شما باید یاد آور شد که از نظر وزن و آهنگ کمبودی محسوس است. مطالعه فنون ادبی و آثار شاعران چیره دست ادبیات پر بار دری را دوستانه توصیه میکنیم. به امید موفقیت شما.

همچنان از دوستان عزیز شاه محمد، صبور ناز، ناهید بیدار، اکرم الله، باجوری، محمد ایرا نژاد، سید احمد شاه دولتی، مریم محمود، خالد فروغ، سیداللی، برلاس، جعفر مزاری، محمد نور، عبدالناصر، عبدالحمید، امان - الدین آموز کارروونی و عبدالباقی نامه ها، اشعار و مطالبی دریافت نموده ایم که به موقع در نشرات خود از آنها استفاده خواهیم کرد.



یغها آب میشو ند.

در مقدمه اثر «بنجامین کینس» (رئیس یکی از کمیتهای بزرگ ایرلند) آمده است: «مردم ایرلند به سان سایر افراد جهان همیشه در باره اینکه: چس بزرگترین، چس اولیتر، چس چس سردترین، چس مرطوبترین و چس قویترین است، بحث میکنند. برای ارائه پاسخ به این همه سؤالات باید به یک رهنمای یا اعتبار رجوع کرد و چقدر لذتبخش است که در جوی بحث ها کسی موقعی را درست گفته باشد و رهنما آن را تصدیق نماید.»

رهنمای را که کینس نوشته در ۱۶ لسان دنیا به نشر رسیده است که مورد استفاده همه قرار میگردد.

بنجامین کینس میگوید که کتاب «ریکاردها» از لحاظ خرید و فروش خود میتواند با کتاب مقدس تورات مقایسه گردد.

این رهنما از ۱۲ بخش تشکیل گردیده که شامل بخشهای: انسانها، حیوانات، نباتات، طبیعت، علم، هنر، ورزش و غیره میباشد.

گزیده ای از جالبترین آنها را تحت کلبشه «...ترینها» جهت آشنایی و مصروفیت خواننده گان چریده به چاپ می رسانیم.

**قد بلندترین انسان**  
قد بلندترین انسان نیمه امریکای مدیترانه به نام «گروبرت اولو» (۱۹۴۰-۱۹۱۸) که طول قدی ۲۷۲.۲۴ سانتی متر و وزنش ۲۲۷.۷۷ کیلو گرام بود.

**سنگین وزن ترین انسان**  
سنگین وزن ترین انسان نیمه امریکا «اریت ایسر ل خیریس» نام داشت و در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۵۸ میزیست که طول قدش ۱۸۴ سانتی متر و وزن بدنش ۴۸۲.۲ کیلو گرام بود.

**بیشترین ولادت**  
فیود زوا سلیت زن دهقان روسی با شصده مستکو که در اواسط قرن نوزده میزیست ۲۷ بار ولادت کرد و ۶۹ طفل به دنیا آورد به گونه ای که شانزده بار دو گانه کی، هفت بار سه گانه کی و چهار بار چار گانه کی. این زن به خاطر بیشترین ولادت به در بار الکساندر دوم پذیرفته شده و پذیراییها - نداری از وی به عمل آمد.

**پر اولاد ترین پدر**  
ملا اسمیل معروف به امیر - آتور خون آشام که در سالهای (۱۷۷۲-۱۶۷۲) میزیست پدر ۵۴۸ پسر و ۳۴۰ دختر بود، تعداد زنهاش معلوم نیست.

**پر کار ترین هنرمند**  
پر کار ترین هنرمند بزرگ جهان پابلو پیکاسو میباشد که در ۷۸ سال زنده کی خود ۱۳۵۰۰ اثر و تابلو، ۱۰۰۰۰ تصویر پستی، ۳۴۰۰۰ کار ترون - تصور ۳۰۰ مجسمه آفریده است. ارزش مجموعی آثار پیکاسو ۶۹۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار تثبیت گردیده است.